شعر معاصر آذربایجان‏1 رسول رضا

مترجم:ناصر فیض

رسول رضا(رسول ابراهیم اوغلو رضایف)در 1910 در گوی چای به دنیا آمد و در 1981در باکو از دنیا رفت.وی شاعری مردمی و از محبوبترین شاعران آذربایجان بود.اولین شعرش بنام«امروز»در سال 1927 منتشر شد و او را به عوان شاعری«عاشقانه‏سرا»مطرح‏ کرد.زبان رسول رضا از استحکام ویژه‏ای برخوردار است او به فرم و محتوی با توجه به جریانات ادبی روز جهان توجه داشت.اشعار،بالها (1935)و چنار(1939)که مضامینی در تاءئید کمونیسم داشت شهرت فراوانی برایش کسب کرد،در همین سالها اشعار ضدامپریالیستی‏ و ضدفاشیستی رسول رضا او را محبوب آزادیخواهان جهان کرد.چاپک(1931)آلمان(1934)،مادرید،ترانهء قوّت(1937)و دیگر اشعارش‏ در سالهای جنگ بزرگ میهنی در تشویق مردم به میهن‏پرستی و امید به پیروزی آنان بسیار مؤثر بود.مجموعه اشعار وطن(1942) انتقام،انتقام(1943)و مجموعه داستانهای قهرمانان همیشه زنده(1942)قهر و مهر1943و نمایشنامهء وفا(1943)و شعر هلال(1941) با موضوعاتی دربارهء زندگی مردم جنوب آذربایجان در سالهای بعد از جنگ با استقبال بی‏نظیر مردم روبرو شد.در سالهای 60 رسول رضا با دیدگاه تازه‏تری به آفرینش آثارش روی آورد و با زبانی بدیع و مضامینی بکر عرصهء ادبیات روز را در نور دید.نگاه او از دیدگاه فلسفی و مباحث جدید آن به رویدادهای زندگی،نظر روشنفکران جامعه را متوجه خود ساخت،

 شعرها(1909)روشنایی تابیده بر پنجرهء من(1962).احساس‏ها و اندیشه‏ها (1964)مجموعه‏هایی بودند سرشار از نوعدوستی و انساندوستی که زیباترین‏ احساس‏ها را در خود داشتند.

رسول رضا در مجموعه«رنگها»به جلوه‏های گوناگون زندگی‏ معنوی انسان قرن بیستم پرداخت.

کتابهای دیروز،امروز،فردا(1973).شمالها،جنوبها(1977) رو به باد(1379)که در دههء هفتاد چاپ و منتشر شدند.رسول‏ رضا را به عنوان یکی از شاعران بزرگ و مطرح روزگار خویش‏ معرفی کرد.او در این آثار تجربه‏های گرانقدرش را در شیوه‏های ادبیات‏ نوین در اختیار مخاطبانش قرار داد.رسول رضا به کشورهای زیادی‏ سفر کرد و تجربه‏ها و اطلاعات ارزشمند خود را که نتیجهء این سفرها بود در آثارش منعکس ساخت.«دفتر عراق»،«یادداشتهای هواپیما» ازجملهء این آثارند.

تاءثیر رسول رضا بر ادبیات امروز آذربایجان غیرقابل انکار است او در غنا بخشیدن به شعر معاصر آذربایجان یکی از مؤثرترین شاعران این کشور بود.

«دایرة المعارف کودکان»یکی از بهترین و ارزشمندترین آثار وی برای‏ استفاده کودکان است.در سال 1967 مجموعه‏ای از مقالاتش را با عنوان‏ «به‏نظر من»چاپ و منتشر کرد.او آثار نظامی گنجوی و بسیاری دیگر از شاعران و نویسندگان را ترجمه،جمع‏آوری کرده و دربارهء آنها تحقیق به عمل‏ آورده است.که برخی از این آثار عبارتند از:

خسرو و شیرین،پرومته در زنجیر-اشعار پوشکین-لرمانتوف-شاندروپتوفی، آ...بلوک-ناظم حکمت-پل الوار-فدریکو گارسیا لورکا و...

آثار رسول رضا به زبانهای مختلف دنیا ترجمه و بر روی‏ بسیاری از شعرهایش آهنگ‏گذاری شده است و خوانندگان‏ معروف آذربایجان آنها را بارها اجرا کرده‏اند.رسول رضا رئیس«اتحادیهء نویسندگان خلق آذربایجان»بود از 48.1945 سردبیر دائرة المعارف شوروی‏ در بخش آذربایجانی آن بود.وی سه بار نشان افتخار لنین را دریافت‏ کرد.

برگزیدهء آثار(70.1967)-برگزیدهء آثار(83.1980)تاریخ ادبیات‏ آذربایجان(1957)در سه جلد-تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی‏ در 2 جلد(1967)از دیگر آثار ارزشمند این شاعر و نویسندهء پرکار و تواناست.ترجمه چند شعر از رسول رضا را تقدیم شما می‏کنیم.

«عید»

هنوز نه ابرها تابع ما هستند

نه بادها

چه با خورشید

چه بی‏خورشید

سحر خواهد دمید.

امروز با آمسانی روشن و باز

و دشتهایی آفتابی

روز شد آغاز

کوچه‏ها از ترانه سرشارند

ترانه‏ها شبیه هم

دسته‏دسته می‏گذرند آدمها

مثل سال گذشته

سالهای گذشته

سالها و سالهای گذشته.

از لب ایوان آویخته‏اند

گلیم‏های شاد را باز

با نقش و نگار تازه بر آن‏ها

عکاسانی که یک سال پیرتر شده‏اند

باز هم عکس می‏گیرند

مثل سال گذشته

سالهای گذشته

سالها و سالهای گذشته

«دلواپسی(کنجکاوی»)

بادها،کجا فرومی‏نشینند؟

ابرها کجا فراهم می‏کنند،اشکهاشان را

هنگامی که آسمان صاف است؛

رودها کجا آرام می‏گیرند؟

تندرها چرا چنین زود خاموش می‏شوند؟

آن سوتر از دورترین ستاره‏ها

چه چیزی هست آیا؟چه کسی هست آیا؟

مرگ در کجا زندگی می‏کند؟

تا جوانی‏ام را بردارم

بگردم و پیدایش کنم

و او را بکشم.

«همه در راهیم»

راه

قطار

چه بسیار پیاده می‏شوند و چه بسیار سوار

برخی خندان و شادان سوار

و پیاده می‏شوند

برخی نگران و غمگین

ایستگاه‏ها به سرعت می‏گذرند.

اسکله‏ها پشت سر می‏مانند

سیر قطار تمامی ندارد

شب دارد،روز دارد

هنوز دارد

کسانی که خندان سوار

و غمگین پیاده می‏شوند

نه من دانم کجا پیاده خواهم شد

نه نان که در قطارند

شادی هم قطار هرگز نمی‏ایستد؛

به چشم آنکه پیاده می‏شود چنین است

به چشم آنکه سوار می‏شود چنان

قطار می‏رود

چای می‏خورم،سیگار می‏کشم،

می‏اندیشم و شعر می‏گویم

در این مسیر طولانی

برای رفتن و رفتن و رفتن

و هم برای پیاده شدن در نزدیکترین ایستگاه آماده‏ام.

اما...

تا این شعر را تمام کنم

و شعری تازه آغاز کنم

و بعد...

نه راه به پایان می‏رسد

نه آرزوها

اسکله‏های جدید،ایستگاه‏های جدید به سرعت می‏گذرند.

چه بسیار پیاده می‏شوند

چه بسیار سوار.

«هنوز همانطور است»

اگر به چشم‏هایت نگاه نکنم

به چه کار می‏آید چشم!

اگر نامت را بر زبان نیاورم،

زبان به چه کارم می‏آید!

به چه کارم می‏آید سخن!

اگر نشنوم صدایت را

بهتر آن که در این جهان،تنها بمانم.

اگر عطر گیسوانت را نشنوم

می‏خواهم چه کنم

یاسمن‏ها عطر افشانند یا نه.

لبخندت اگر نباشد

مرا نیازی نیست،عزیزم

بهاری باشد

میخک‏ها و لاله‏ها شکوفا شوند یا نه.

از تو که دور می‏شوم

شب‏هایم به درازا می‏کشد

به تو نزدیک می‏شوم،زبانم کوتاه می‏آید

سی سال پیش نیز همین‏طور بود

حالا هم وضعیت همان‏گونه است

محبوب من!